

میرزا کمتر از هفت سال داشته است.

ص ۴۷۱، فصل ۸۷: علی‌مراد بختیاری

علی‌مرادخان از رؤسای بزرگ بختیاری از تیرهٔ هفت‌لنگ بود (بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۲ ص ۴۸۴). و نیز رجوع شود به تاریخ منتظم ناصری چاپ دکتر رضوانی ج ۲ ص ۱۱۲۰.

ص ۴۹۵، فصل ۹۱: لشکرکشی به بلوچستان

همانطور که در حاشیه اشاره کرده‌ایم شرحی که در تاریخ کرمان وزیر آمده، مکمل این فصل عالم‌آراست و از اینکه نامهای صحیح محلها و تاریخهای دقیق حادثه‌ها را ذکر کرده برمی‌آید که متکی به منابع و روایات معتبر محلی است. ص ۵۲۶، بند آخر: محمود خاتنان را می‌کشد

نوشتهٔ لکهارت (ص ۲۲۱-۲۲۰ ترجمه) مؤید مطلب عالم‌آراست. او از قول کروسینسکی نقل کرده که محمود کسانی را که به وطن خود خیانت کرده بودند کشت.

ص ۵۲۷، ص ۴: محمد مؤمن‌خان اعتمادالدوله

ظاهرآ محمدقلی‌خان صحیح است. زیرا محمد مؤمن‌خان آخرین اعتمادالدوله نبود. به نوشتهٔ تذکرهٔ حزین (چاپ اصفهان، ص ۷۷) او سالها پیش از این حوادث آن سمت را داشته است.

ص ۵۳۷، فصل ۱۰۰: امام‌وردی‌خان در غزنین

مؤلف تسخیر غزنین را در فصل ۱۰۳ (ص ۵۵۶-۵۵۹) آورده است. ظاهرآ هدف از تحریر این فصل بیان قصهٔ زادخان است.

ص ۶۲۹: دریای قلزم به معنی بحر خزر

دریای قلزم نام پیشین بحر احمر است و آن برگرفته از نام یندر باستانی «کلوسما» است که نزدیک سوئز کنونی جای داشت. اما در سده‌های ۱۲ و ۱۳ دریای خزر را نیز گاهی بحر قلزم نامیده‌اند. این کاربرد در متون معتبر دیده نشده و به همین سبب در لغت‌نامه‌ها و دائرةالمعارفها نیامده است. تنها در نوشته‌های کسانی است که خود به مواحل این دریا رفته، و ظاهرآ این تعبیر را از زبان ساحل‌نشینان گرفته‌اند.

در بیان واقع عبدالکریم کشمیری آمده: «و از جملهٔ معموره‌های مازندران اشرف جایی است دلپذیر، و از سوادشهر تا کنار دریای خزر فاصله شش کوه است... و مردم آن ملک این را دریای قلزم می‌گویند و این غلط است، زیرا که دریای قلزم در نواحی روم... است. (بیان واقع ص ۱۰۵)

دولت ایران راه تجارتی به روسیه داده که از دریای قلزم اجناس را به مملکت ایران فرستند. (مجموعهٔ سفرنامه‌های میرزا صالح، نشر تاریخ ایران: ص ۱۲۵) در حیرت نامه از گفتهٔ ابوالحسن‌خان ایلچی می‌خوانیم: «امنیت ایران به نوعی

است که هرگاه تنی، صد هزار تومان اجناس از بنادر قلمز به بندر عمان و از عمان به حاجی ترخان تنها برد هیچ کس را باری آن نیست که سر راه هر وی گورده. (حیرت نامه، سفرنامه ابوالحسن خان... ص ۱۷۱)

در سفرنامه همو به روسیه آمده است: «پنجشنبه ۱۲ شعبان ۱۲۳۰... دیگر در مکانی نقشه بسیاری از ولایات را که به تصرف آنها درآمده است کشیده بودند. از جمله نقشه دریای قلمز و دربند و بعضی از ولایات آذربایجان را...» (دلیل السفر، چاپ محمد گلین: ص ۱۹۷)

در نقشه استرآباد (چاپ روزنامه دولت علیه ایران ۱۲۷۷ قمری، نقل شده در مجله آینده ۱۲: ۱۱۳) هم نام دریای خزر، دریای قلمز ذکر شده است. ص ۶۸۲، س ۱: اماموردی خان ناظر قرقلو

اماموردی خان، از تیره قرقلوی ایل افشار و بنابراین از قبیله خود نادر و از نزدیکان او بوده و «شغل نظارت بیوتات خاصه» (ص ۲۸۵ متن) یعنی سمتی مشابه وزیر دربار را داشته است.

طبق جهانگشا، نادرشاه بر آغاز لشکرکشی به افغانستان و هند، در ۲ شوال ۱۱۴۸ اماموردی بیگ قرقلو را با جمعی از تفنگچیان برای محافظت حرم و پنه در سیستان گذاشته است. بعدها اماموردی بیگ در محرم ۱۱۵۰ قلعه قلات را تسخیر کرد (همانجا ص ۲۹۱-۲۹۰).

محمد کاظم فعالیت های اماموردی را با نظر مساعدی به تفصیل نقل کرده، و از آن میان آنچه در فصل های ۷۸، ۸۶، ۱۰۰ درباره قضایای او با زادخان عیار نوشته، اعتبار تاریخی ندارد، و تصور می کنم از نوعی است که جای دیگری در (ص ۴۶۱) می گوید «جهت شیرینی کام مستمان» است.

در مجله آینده (سال ۱۳: ص ۴۱۹-۴۲۰) ضمن مقاله ای تحت عنوان «سرگلزایی های سیستان» از مردی به نام اماموردی خان پسر اللهوردی خان ذکر شده که در عصر نادر سرپرست طایفه سرگلزایی های سیستان بوده، و عجیب این است که آنچه در عالم آرا به نام اماموردی خان قرقلو آمده به او نسبت داده شده است. نویسنده آن مقاله عجیب، اجداد اماموردی خان را در پنج قرن (از اوایل قرن دهم) بدون ذکر مأخذ بیان کرده، و عجیب تر این است که سال های دقیق تولد و وفات هر یک را به تاریخ میلادی و تطبیق آنها با سال های شمسی بیان کرده است.

ص ۷۰۱، فصل ۱۳۳: سعادت خان نیشابوری

محمدامین نیشابوری (متوفی ۱۱۵۱) ملقب به سعادت خان و برهان الملک، مؤسس سلسله نواب اوده و لکنهو است. او برای تجارت به هند رفت و در آنجا به خدمت محمدشاه گورکانی درآمد. محمدشاه او را به حکمرانی الله آباد و پنارس و اوده برگماشت. او در لکنهو حکومتی تأسیس کرد که تا اشغال کامل هند توسط انگلیسها (۱۲۷۴ هـ / ۱۸۵۷ م) دوام داشت. بعد از او نه تن از بازماندگان

یکی پس از دیگری با عنوان نواب و شاه مدتی پیش از صد سال بر قسمت بزرگی از هند مرکزی و شمالی حکومت کردند. (از مقاله دکتر محمدحسین مشایخ فریدنی، نشر دانش، ۶ ش ۴ ص ۹)
 ص ۱۱۹۷: شمار فرزندان نادر

این بند مربوط به فرزندان نادرشاه که نامها و سن دقیق هر يك از ۵ پسر و ۱۳ پسرزاده او را آورده، بسیار مهم و معتبر است و در منابع دیگر نیامده است.

مؤید این فهرست نوشته یازن طبیب نادرشاه است که می گوید وقتی نادر در ۱۱۶۰ در آخرین سفر خود به تون و طیس رسید: «شاه که آرزوی دیدار خانواده خود را داشت، تمام پسران خود را بدانجا احضار کرده بود. من ایشان را سیزده تن بشمردم که همه در برابر او صف کشیده بودند» (نامه های طبیب نادرشاه، ترجمه علی اصغر حریری، مجله یغما، سال سوم: ص ۴۰۹)

اختلافی که در این دو قول به نظر می رسد این است که در عالم آرا ۵ پسر و ۱۳ پسرزاده ذکر شده که مجموع آنها ۱۸ تن می شود، و بازن تصریح دارد که «من ایشان را سیزده تن بشمردم». اما عبارت «همه در برابر او صف کشیده بودند» مشکل را حل می کند. معلوم می شود آن سیزده تنی که کوچکترین آنها ۳ ساله بوده اند حاضر بوده و در صف جای داشته اند و طبعاً يك پسر ۷ ماهه و ۴ نوه چند ماهه که سن آنها اقتضای شرکت در تشریفات رسمی سلطنتی را نداشت، غایب بوده اند.

توضیح بر توضیحات (ص ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷)

از خاندان زیاداوغلی قاچار يك تن را هم به نام عباس خان می شناسیم که در ۱۱۰۵ به سرداری سپاهی از طرف شاه سلطان حسین برای سرکوبی سلیمان بیه (بایان) مأمور کردستان شده است. (لب تواریخ «تاریخ اردلان» تألیف خسروین محمدین متوجه اردلان در سال ۱۲۴۹ قمری، چاپ تهران، مهرماه ۱۳۳۶). شاه سلطان حسین ضمن نامه ای در سال ۱۱۱۱ خطاب به سلطان عثمانی تارومار کردن سلیمان بیه را به وسیله «بیگلربیگی قلمرو علیشکر» (بدون ذکر نام او) بیان کرده است. (استاد و مکاتبات سیاسی ایران، به اهتمام دکتر نوایی، چاپ ۱۳۶۳، ص ۱۲۵). در کتاب حاضر (جلد اول، ص ۱۸) دفعه ثانی سلیمان بیه به دست صفی قلی خان زیاداوغلی قاچار ذکر شده، اما نوشته تاریخ اردلان اعتبار بیشتری دارد.